

The role and position of legal issues in the study and education of historical issues

1- Pezhman Elhami Taleshmikael* 2- Vali Shirpour 3- Mirsamad Mousavi

1- Department of Law and Political Science, Professor, Islamic Azad University, Ardabil Branch, Iran

2- instructor of the law department of Payam Noor University, Tehran, Iran

3= is a doctoral student of Iranian history at the Islamic course of Payam Noor University and a member of the faculty

(Received: 21 January, 2023; Accepted: 4 February, 2023)

Abstract

Among the various fields of humanities in different societies, no field can be found that is not significantly affected by history and the ups and downs of the times and the passage of time has not affected it for a long time. In the meantime, the legal field is no exception to this rule, and he and everything that belongs to them has changed over time. Legal history constitutes a major part of the history of civilized societies, and being aware of the evolution of each civilization requires a correct understanding of various legal issues in the past. Despite the various views in this regard, it can be said that the science of patent law is not an invention, but something that has been discovered because it exists in society and has been discovered and generalized from historical experiences and events of generations. In the present article, which is a research in the field of legal issues in history, we will examine this issue. It will not be possible except by examining and studying the historical background of the subject in question.

Keywords: position of legal issues, study and education, historical issues, history of law

* Corresponding Author, Email: pejhmanelhami@gmail.com

DOR: [20.1001.1.28211014.1401.3.3.5.7](https://doi.org/10.28211014.1401.3.3.5.7)

کارکرد مسائل حقوقی در بررسی و آموزش مسائل تاریخی

۱- پژمان الهامی طالشمیکائیل * ۲- ولی شیرپور ۳- میر صمد موسوی

۱- گروه حقوق و علوم سیاسی، استاد مدعو دانشگاه آزاد اسلامی واحد اردبیل، ایران.

۲- مربی گروه حقوق دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

۳- دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه پیام نور و عضو هیئت علمی

دانشگاه پیام نور

(تاریخ دریافت: 1 بهمن ۱۴۰۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۵ بهمن ۱۴۰۱)

چکیده

از میان حوزه‌های مختلف علوم انسانی در جوامع گوناگون، هیچ حوزه‌ای را نمی‌توان یافت که به میزان چشمگیری متأثر از تاریخ و فراز و نشیب‌ها نباشد و گذران زمان از دیر باز تاکنون آنرا تحت تأثیر خود قرار نداده باشد. در این میان حوزه حقوقی نیز از این قاعده مستثنی نبوده و هرآنچه متعلق به آنهاست نیز در گذر تاریخ، دستخوش تغییر و تحول شده است. تاریخ حقوقی تشکیل دهنده بخش عمده‌ای از تاریخ تمدن جوامع می‌باشد و آگاه شدن از سیر تحولات هر تمدنی نیز مستلزم درکی صحیح از مسائل حقوقی مختلف در ادوار گذشته است. با وجود دیدگاه‌های گوناگون در این خصوص می‌توان بیان کرد که علم حقوق، اختراع و ابتکار نیست؛ بلکه پدیده‌ای است که از بین واقعیت‌های موجود در جامعه کشف شده و از تجربیات تاریخی و حوادث نسل‌ها عمومیت پیدا کرده است. در مقاله حاضر که پژوهشی در زمینه مسائل حقوقی در تاریخ است، به بررسی این موضوع می‌پردازیم. چرا که رابطه حقوق و بررسی و آموزش مسائل تاریخی چگونه است. در نتیجه این پژوهش موضوعات مختلفی که ارتباط با قانون و حقوق دارد مثل مالکیت و مواردی دیگر از مسائل فقهی و دیدگاه‌های مختلف در این زمینه روشن می‌گردد. از سوی دیگر رفع هرگونه نقص و کاستی در این حوزه‌ها مانند سایر حوزه‌های تخصصی، نیازمند بهره‌گیری از تجارب ادوار گذشته است و دستیابی به این هدف جز با بررسی و مطالعه سابقه تاریخی موضوع مدنظر میسر نخواهد شد.

واژگان کلیدی: جایگاه مسائل حقوقی، بررسی و آموزش، مسائل تاریخی، تاریخ حقوق

مقدمه

با تشکیل جوامع واجتماعات انسانی، گسترش روزافزون آن و روابط مستمر و تنگاتنگ مردم در ابعاد گوناگون، انسان‌ها به طور عقلی و تجربی دریافتند برای تأمین نیازها، داشتن روابط مناسب و صلح‌آمیز و برخورداری از امنیت و آسایش نیازمند اصول و قواعدی هستند که منافع آن‌ها نظم اجتماعی و امنیت آن‌ها را حفظ و تأمین می‌کند؛ بدینسان دریافتند که از یک سو تأسیس و اعمال هرگونه قاعده و قانون در جامعه نیازمند واگذاری بخشی از حقوق خود به قدرتی به نام دولت است و از سوی دیگر پذیرفتند که با کسب یک سلسله حقوق، مجموعه‌ای از تکالیف نیز متوجه آن‌ها خواهد بود و بدینسان حقوق متقابل دولت و ملت در جهت تأمین و حفظ منافع مادی و معنوی و بهره‌مندی از نظم و امنیت شکل گرفت. در سرتاسر تاریخ، جوامع مقرراتی را برای نظارت بر رفتار افراد و نیز مجازات‌هایی را برای نقض کنندگان این قواعد وضع کرده‌اند؛ نخستین مدرک حاکی از نیاز یک جامعه باستانی به مقرراتی برای کنترل رفتار انسان‌ها، تقریباً به ۲۳۰۰ سال پیش از میلاد مسیح بر می‌گردد، یعنی هنگامی که فرمانروایان سومری معیارهایی را برای جرایم علیه اجتماع وضع کردند، این مقررات در طول هزاران سال تغییر داده شدند تا با اوضاع تازه منطبق باشند. مهمترین بخش وضع قواعد و مقررات برای ایجاد نظم و امنیت جامعه و تعقیب مجرمان پیش‌بینی افرادی برای نگرهبانی و پاسبانی از محلات، مغازه‌ها و تأسیسات بود (کرمانی، ۱۳۹۴: ۱۰).

تعریف حقوق

تمام ابهامات و پیشداوری‌هایی که در تعریف و معنای سایر موضوعات حوزه فلسفه وجود دارد، در مورد مسائل مربوط به تعریف حقوق نیز که بی‌وقفه مورد بحث و گفت‌وگو بوده، مطرح است. در بحث‌های اولیه چنین تصور می‌شد که در تعریف حقوق باید «ذات» و «ماهیت» حقوق را شناخت و توصیف کرد، و در نتیجه یک تعریف درست و واحد از حقوق است که براساس آن مناسب بودن کاربرد اصطلاحاتی نظیر «حقوق» و «نظام حقوقی» را، هر چند هم که تثبیت شده باشند، می‌توان سنجید. تشخیص این نوع تلاش برای توصیف ذات حقوق از مفهوم معمولی‌تر تعریف آن اغلب امر دشواری است؛ تعریفی که در عین قبول شناخت و توصیف معیارهای عملاً پذیرفته شده جهت کاربرد اصطلاحات مذکور، چنین فرض می‌کند که فقط یک کاربرد

«صحیح»، «دقیق»، یا «مناسب» برای آنها وجود دارد و این کاربرد را می‌توان در قالب مجموعه واحدی از شرایط لازم و کافی توصیف کرد.

انواع ملاحظات وسیع و گوناگون نشان داده است که این فرض تا چه اندازه درباره حقوق، غیرواقعی یا بی‌فایده است و به ناچار باید از آن چشم پوشید. از جمله این ملاحظات، توجه به این نکته است که هر چند نمونه‌های بارزی وجود دارد که اصطلاحات «حقوق» و «نظام حقوقی» بدون تردید در مورد آنها به کار رفته، مواردی هم از قبیل حقوق بین الملل و حقوق اولیه وجود دارد که دارای برخی از خصوصیات موارد بارزند اما فاقد بقیه خصوصیات هستند. ضمناً به نظر می‌رسد توجیه استفاده از عبارات کلی در خصوص تعدادی از موارد مختلف از طریق مجموعه‌ای از شرایط لازم و کافی اغلب امکان پذیر نیست، بلکه فقط به واسطه قیاس‌هایی که باعث ایجاد ارتباط بین این موارد می‌شود یا به واسطه روابط مختلف آنها با یک عنصر واحد میسر می‌گردد.

تعاریف عملی

در شرایط فوق، برخی نظریه‌پردازان هرگونه هدف مبنی بر ارائه تحلیل یا تعریف از حقوق را که به لحاظ کاربرد توصیف یا شرحی خنثی باشد، رد می‌کنند و الزاماً آن را گمراه کننده می‌دانند؛ در عوض، تعریف درست را تعریفی «تصریحی»، «عملی»، یا «ضمنی» می‌دانند که هدف از آن ارائه طرح یا الگویی برای مرزبندی و طبقه‌بندی یک حوزه مطالعه است. معیار کفایت این گونه تعاریف عملی، مطابقت با هر کاربرد عملی یا امکان توجیه آن نیست، بلکه معیار، پیشبرد اهداف خاص نظریه‌پردازان است که ممکن است بسیار متفاوت باشند. از این رو، تعریفی از حقوق که قرار باشد برای آموزش یا کمک به حقوقدانانی به کار رود که عمدتاً به نتیجه دادخواهی یا جریان‌دادرسی توجه دارند، با تعریفی که برای مرزبندی و هماهنگی حوزه پر بار مطالعه تاریخی به کار می‌رود و نیز با تعریفی که منتقد اجتماعی به کار می‌برد و توجه او به میزان پیشرفت یا ناکام ماندن مصالح بشری از طریق سازمان‌های اجتماعی و نظارت است تفاوت می‌کند.

مسائل ساختاری

اعتبار تعاریف عملی و کاربرد آنها در خصوص اهدافی که به دلخواه انتخاب شده‌اند، هیچ‌یک نیازی به بحث ندارند. اما بدیهی است که بیشتر، از رویارویی با بسیاری از مشکلات دیرین که ضرورت ارائه تعریفی برای حقوق را برانگیخته و آن را به مسئله‌ای فلسفی تبدیل نموده‌اند خودداری می‌کنند، نه این که آنها را حل کنند. عواملی را که باعث ایجاد این مشکلات شده‌اند می‌توان به صورت زیر برشمرد: عبارات «حقوق»، «قانون» و

«نظام حقوقی»، و دامنه وسیعی از کلمات هم‌خانواده و وابسته به آن‌ها («قانون‌گذاری»، «دادگاه قانونی»، «اعمال قانون»، «قضاوت حقوقی») علی‌رغم نامشخص بودن قابل ملاحظه‌ی زمینه‌ی کاربرد آن‌ها، به اندازه‌ی کافی مشخص هستند که بر سر کاربرد آن‌ها در موارد خاص، امکان دستیابی به اتفاق نظر کلی حاصل آید. اما تأمل پیرامون آنچه به کاربرد رایج این قبیل واژه‌ها مربوط می‌شود نشان می‌دهد که حوزه‌ی تحت شمول آنها پیچیدگی درونی بسیاری دارد. قوانین به لحاظ محتوا و نحوه‌ی که تدوین می‌شوند تفاوت بسیاری با هم دارند و در عین حال، علی‌رغم این ناهماهنگی، به انحای مختلف و پیچیده به هم مربوط می‌شوند تا ساختار یا نظام خاصی را تشکیل دهند. بسیاری از موارد تقاضا جهت ارائه‌ی تعریفی برای حقوق ناشی از تمایل به کسب دیدگاهی منسجم درباره‌ی این ساختار و نحوه‌ی تفاوت و هماهنگی ظاهری عناصر آن بوده است. پس این مشکلات به ساختار حقوق مربوط می‌شوند.

تحلیل مفاهیم حقوقی

هر چند قوانین حقوقی انواع بسیار مختلفی دارند و از دیدگاه‌های بسیار متفاوت می‌توان آن‌ها را طبقه‌بندی کرد، از مؤلفه‌های مشترک فراوانی هم برخوردارند؛ و هر چند قانون هم برای افراد و هم برای گروه‌ها انواع روابط و موقعیت‌های بسیار متفاوت فراهم می‌کند، برخی از آن‌ها همواره تکرار می‌شوند و برای عملکرد حیات اجتماعی اهمیت خاصی دارند. حقوقدانان و افراد عادی هر دو به طور معمول فرصت دارند به این عناصر و موقعیت‌های مشترک مراجعه کنند و به همین منظور از طبقه‌بندی‌ها و مفاهیم سازنده که در قالب یک واژگان بیان شده استفاده می‌کنند که همین امر منجر به ایجاد مشکلات فراوانی در تحلیل شده است.

این مشکلات تا حدودی ناشی از آن است که این واژگان، جدای از حقوق، کاربرد کمابیش ثابتی دارند و نقاط تلاقی و اختلاف بین کاربرد حقوقی و غیرحقوقی همیشه بلافاصله روشن یا به راحتی قابل توجیه نیست. ضمناً نحوه‌ی طبقه‌بندی عناصر مشترک در حقوق یا موارد حقوقی به وسیله‌ی نظریه‌پردازان مختلف تا حدودی بیانگر و برگرفته از مفاهیم متفاوت حقوق در کل است. از این رو، اگر چه نویسندگان مختلف، عباراتی نظیر «حق» و «وظیفه» را برای اشاره به موارد حقوقی یکسان به کار می‌برند، در واقع، عناصر یا جنبه‌های متفاوتی از این موارد را برمی‌گزینند. عامل سومی که باید روشن شود این حقیقت است که بسیاری از رایج‌ترین مفاهیمی که در اشاره به پدیده‌های حقوقی به کار می‌روند، فقط در صورتی می‌توانند قابل توجیه باشند که نحوه‌ی دقیق عملکرد زبان در قوانین عملی شناخته شود. این مشکلات به تحلیل در مورد مفاهیم (۱) وظیفه یا تعهد قانونی، (۲) معاملات قانونی، و (۳) قصد روشن مربوط می‌شوند.

تعهدات یا وظایف حقوقی

وضعیتی که در آن فرد به موجب وظیفه‌های حقوقی باید عملی را انجام دهد یا از آن اجتناب نماید، از جمله رایج‌ترین و اساسی‌ترین موارد مربوط به کل پدیده‌های حقوقی است. اشاره به [وجود] وظیفه یا نبود آن در تعریف مفاهیم حقوقی دیگر، مانند تعریف حق، قدرت، معامله حقوقی، یا شخصیت حقوقی یافت می‌شود. زمانی که در قوانین یک نظام حقوقی جاری تصریح می‌شود کسانی که به گونه‌ای خاص عمل کنند یا نکنند مجازات می‌شوند، واژه «وظیفه» به کار می‌رود. بنابراین، طبق یک مثال ساده، اگر قانون ضمن تعیین مجازات ایجاب کند افراد در سن خاصی خود را برای خدمت نظام معرفی کنند، در این صورت به موجب وظیفه حقوقی باید این کار را انجام دهند. تا به اینجا بحثی نیست، اما اکثر نظریه‌پردازان ممکن است در خصوص تحلیل «وظیفه» یا کاربرد آن در موارد حاصل از حقوق شبه جرمها یا قراردادهای، نه حقوق جزا، اختلاف نظر داشته باشند.

اما حتی مورد ساده فوق را می‌توان از دو دیدگاه بسیار متفاوت نگریست که ظاهراً منجر به ارائه تحلیل‌های متفاوتی از وظیفه می‌شود. طبق یکی از این دیدگاه‌ها (دیدگاه پیش‌بینانه) معرفی به خدمت نظام یک وظیفه تلقی می‌شود، آن هم صرفاً به دلیل آنکه عدم معرفی احتمالاً به تحمل مجازات خاصی از سوی مسئولان منجر می‌گردد. از دیدگاه دیگر (دیدگاه هنجاری)، معرفی به خدمت نظام، وظیفه تلقی می‌گردد، زیرا به موجب قانون، عملی است که به درستی یا به حق می‌توان آن را از افراد مورد نظر درخواست کرد؛ و عدم معرفی حائز اهمیت است، آن هم نه صرفاً به این دلیل که احتمالاً در آینده مجازاتی در پی خواهد داشت، بلکه به دلیل آنکه مجازات به لحاظ قانونی قابل قبول است، حتی اگر همیشه منجر به اطاعت نشود.

از زمان جرمی بنتام به بعد، تحلیل پیش‌بینانه از وظیفه به عنوان یک فرصت یا امکان مجازات در صورت عدم اطاعت از قانون، به دلایل مختلف نظری و عملی مورد حمایت نویسندگان برجسته واقع شده است. از یک سو به نظر می‌رسد که این تحلیل، دیدگاه وظیفه حقوقی را از مشکلات متافیزیکی و ارتباط نامربوط با اصول اخلاقی می‌رهاند، و از سوی دیگر راهنمایی واقعی برای زندگی تحت حاکمیت قانون ارائه می‌کند. تحلیل مذکور آنچه را که از نظر برخی تنها حقیقت مهم درباره عملکرد نظام حقوقی است، از آنچه برای همه انسان‌ها حداقل یک حقیقت مهم است، یعنی موارد و روشهایی که به موجب آن‌ها قانون با منافع آن‌ها تعارض دارد، متمایز می‌سازد. این مسئله اهمیت فوق العاده‌ای دارد؛ نه تنها برای تبهکاران بلکه برای منتقد و اصلاح‌کننده قانون که کار او سنجیدن منافی است که قانون به موجب مجازات انسان باعث می‌شود بهایی پرداخته شود.

برعکس، دیدگاه هنجاری بدون تمایز بین وظیفه اخلاقی و حقوقی یا تأکید بر هرگونه محتوای مشترک، بر برخی ویژگی‌هایی صوری مشترک تأکید می‌کند که هم وظیفه اخلاقی و هم وظیفه حقوقی، با توجه به این که هر دو جزء ابعاد عملکرد مبتنی بر قانون هستند، از آن‌ها برخوردارند. این دیدگاه کسانی است که هر چند ممکن است قانون را آخرین داور عمل ندانند، با وجود این عموماً وجود حاکمیت قانون را به عنوان راهنمای عمل و به عنوان ضرورت قانونی توجیه‌کننده اطاعت، مجازات، وضع غرامت، یا دیگر اشکال توسل به زور می‌پذیرند. توجه به این خصوصیات دیدگاه وظیفه جهت پی بردن به این امر ضرورت دارد که چه برداشت‌هایی از قانون وجود دارد و چگونه در حیات اجتماعی به اجرا در می‌آید.

اگر چه نظریه‌پردازان اغلب این دیدگاه‌های مختلف را منحصرأً صحیح دانسته‌اند، راه‌های مختلفی وجود دارد که می‌توان به گونه‌ای روشن‌تر آنها را تلفیق نمود. بنابراین می‌توان گفت که توصیف هنجاری به درستی به معنای اظهاراتی از این قبیل است که فرد قانوناً موظف است عمل خاصی را انجام دهد، حال آنکه توصیف پیش‌بینانه تأکید می‌کند در اغلب موارد نکته یا هدف از طرح این گونه اظهارات بیان این هشدار است که رنج ممکن است منجر به نافرمانی شود. این گونه تمایز بین معنای یک جمله و مفهوم ضمنی یا مورد نظر از طرح آن در بافت‌های مختلف در بسیاری از زمینه‌های فلسفه حقوق اهمیت قابل ملاحظه‌ای دارد.

معاملات حقوقی

تصویب قانون، وضع قرارداد، و انتقال مالکیت یا حقوق دیگر از طریق کلام، به صورت مکتوب یا شفاهی، نمونه‌هایی از معاملات حقوقی هستند که با وجود انواع خاصی از قوانین حقوقی امکان تحقق می‌یابند و براساس همین قوانین می‌توان آنها را تعریف کرد. از نظر برخی متفکران، این گونه معاملات (تنظیم اسناد قانونی، یا قوانین دادرسی) ظاهراً عجیب بوده‌اند - حتی برخی آنها را جادویی نامیده‌اند - زیرا نتیجه آنها باید تغییر وضعیت حقوقی افراد یا وضع یا حذف قوانین باشد. چون در اکثر نظام‌های حقوقی نوین، این گونه تغییرات معمولاً با استفاده از کلام، به صورت مکتوب یا شفاهی، صورت می‌گیرد، به نظر می‌رسد گونه‌هایی از معجزه قانون وجود داشته باشد. معلوم نیست که چگونه کاربرد عباراتی از قبیل «بدین وسیله مقرر می‌شود...»، «بدین وسیله ... به ارث می‌گذارم»، یا «بدین وسیله طرفهای قرارداد توافق می‌کنند...» می‌توانند منجر به تغییر گردند. در واقع، شکل کلی این پدیده منحصرأً حقوقی نیست، اگر چه فقط اخیراً تا حدودی تفکیک و تحلیل شده است. عباراتی که در یک قول ساده به چشم می‌خورد یا کلماتی که در مراسم مسیحیان برای نامگذاری کودک به کار می‌روند، به وضوح شبیه موارد حقوقی هستند. حقوقدانان گاه این نقش خاص زبان را کاربرد «واژه‌های کلیدی»

دانسته‌اند، و برای مثال، واژه‌هایی را که در یک اجاره‌نامه برای اجاره چیز دیگری به کار می‌روند، صرفاً متعلق به زبان توصیفی شرح مقدماتی حقایق مربوط به طرفهای قرارداد و موافقت‌نامه آنها دانسته‌اند.

برای آن که واژه‌ها (یا در برخی موارد حرکات، مانند زمان رأی‌گیری یا انواع رفتارهای دیگر) چنین تأثیر کلیدی داشته باشند، باید قوانین حقوقی وجود داشته باشند که تصریح کنند اگر واژه‌ها (یا حرکات) در شرایطی مناسب به وسیله افراد واجد صلاحیت به گونه‌ای مناسب به کار روند، باید چنین تصور کرد که قانون کلی یا وضعیت حقوقی افراد تغییر می‌کند. از یک نظر می‌توان تصور کرد که این گونه قوانین به زبان کاربردی، نوعی قدرت یا تأثیر خاص می‌دهند که در بُعدی وسیع معنای آنها تلقی می‌شود. از دیدگاه دیگر، می‌توان چنین تصور کرد که قوانین مذکور این قدرت قانونی را به افراد می‌دهند که چنین تغییرات حقوقی را اعمال نمایند. در حقوق اروپا، اصطلاح «معیارهای صلاحیت» به این قبیل قوانین اطلاق می‌شود تا آنها را از قوانین حقوقی ساده‌تر که فقط وظایفی را همراه با حقوق مربوط یا بدون آن تعیین می‌کنند، متمایز نمایند.

همان گونه که از عبارات «تنظیم اسناد قانونی» و «واژه‌های کلیدی» بر می‌آید، شباهت قابل ملاحظه‌ای بین اجرای معاملات حقوقی و موارد روشن‌تر اعمال انسان وجود دارد. این نقاط شباهت در فهم آنچه اغلب مشکل آفرین تلقی شده - یعنی ارتباط وضعیت ذهنی یا روانی طرف‌های مورد نظر در قانون یا اعتبار این گونه معاملات - اهمیت ویژه‌ای دارد. در بسیاری از موارد، قوانین مربوط تصریح می‌کنند اگر شخصی که ادعای اجرای معامله‌ای را می‌کند مجنون باشد، در خصوص مسائل خاصی دچار اشتباه شده باشد، یا در معرض فشار یا نفوذ بیش از حد باشد، معامله از درجه اعتبار ساقط خواهد بود یا حداقل می‌توان به اختیار افراد مختلف در این معامله آن را باطل اعلام کرد. در اینجا شباهت مهمی با روشهایی وجود دارد که به موجب آنها حقایق روان‌شناختی مشابه (سوء نیت)، مطابق با اصول حقوق کیفری، فرد را از مسئولیت کیفری در قبال عمل خود معاف می‌دارند. در هر دو حوزه موارد استثنایی وجود دارد: در حقوق کیفری موارد خاصی از مسئولیت «مطلق» حادثه وجود دارد که در آن لازم نیست هیچ یک از عناصر اطلاع از جرم یا قصد به اثبات برسد؛ و در برخی از انواع معاملات حقوقی، هرگونه مدرک مبنی بر اینکه فرد معنای خاصی را از واژه‌های کاربردی خود مدنظر داشته یا به نوعی در کاربرد آنها اشتباه کرده، حداقل در برابر کسانی که با حسن نیت به آن اعتماد کرده‌اند، معامله را باطل نمی‌کند.

توجه به این شباهت‌های موجود بین معاملات حقوقی معتبر و عمل توأم با مسئولیت و شرایط روانی که در یک صورت معامله را باطل می‌کند و در صورتی دیگر فرد را از مسئولیت معاف می‌نماید، نشان دهنده اختلاف نظرهای نظری بسیار پیچیده در باره ماهیت معاملات حقوقی از قبیل قرارداد است. از این رو، طبق یک نظریه

مهم (نظریه «اراده») قرارداد در اصل یک حقیقت روان‌شناختی پیچیده است - چیزی که هنگام تلاقی افکار (توافق، درموردیک موضوع) موجودیت می‌یابد؛ افکاری که به اتفاق «اراده کرده» یا «قصد می‌کنند» مجموعه حقوق و وظایف دو جانبه خاصی تحقق یابند. طبق این نظریه، واژه‌هایی که به کار می‌روند صرفاً گواه، این، توافق، هستند.

نظریه مقابل آن نظریه «عینی» تأکید می‌کند که قرارداد متشکل از یک پدیده روان‌شناختی نیست، بلکه به کارگیری واژه‌هایی است که به موجب آنها چیزی پیشنهاد و پذیرفته می‌شود، و جز در موارد خاص قانون صرفاً به مفهوم عادی زبان به کار رفته به وسیله طرف‌های قرارداد اعتبار می‌بخشد و به شرایط روحی آنها در عمل توجهی ندارد. روشن است که هر یک از طرفین این بحث بر نکته مهمی تأکید می‌کنند، اما در مورد آن اغراق می‌نمایند. در واقع درست است که مانند هر قول ساده، قرارداد حقوقی متشکل از حقایق روان‌شناختی نیست. قرارداد، مثل یک قول، «متشکل» از شرایط روحی نیست، بلکه از واژه‌ها (یا در برخی موارد از اعمال) تشکیل شده است. اگر شفاهاً وضع شود، با استفاده از جنبه کاربردی زبان خواهد بود؛ و قوانین حقوقی بسیاری وجود دارند که مخالف دیدگاه مبنی بر ضرورت توافق در مورد یک موضوع هستند.

از سوی دیگر، فقط به دلیل آنکه استفاده کاربردی از زبان نوعی عمل است، قانون می‌تواند - و در اکثر نظام‌های حقوقی متمدن همین گونه است - اصل مسئولیت یا اعتبار را به آن بیفزاید که به موجب آن عناصر روانی خاصی ارتباط می‌یابند. بنابراین اگر یکی از طرفین قرارداد مجنون باشد، به نحو خاصی دچار اشتباه شده باشد، یا تحت فشار بوده باشد، قرارداد هر چند که در قالب واژه‌ها بیان شده باشد، می‌تواند باطل شود یا کان لم یکن تلقی گردد یا «قابل فسخ» باشد. پس حقایق نهفته در خطاهای نظریه «اراده» و نظریه «عینی» را می‌توان یک جا در تحلیلی جمع کرد. به این ترتیب شباهت بین معاملات معتبر که ناشی از استفاده کاربردی زبان و اعمال حاوی مسئولیت است روشن می‌شود.

سابقه تاریخی فلسفه حقوق

این سابقه را در جوامع غربی و اسلامی بررسی می‌کنیم:

الف) جوامع غربی

در غرب فلسفه حقوق قدمتی به میزان خود حقوق دارد و از همان زمان که انسان حقوق را امری مقدس می‌شمرد و مشروعیت آن را ناشی از دین و فرمان خدایی می‌دانست، آغاز شد، در آن زمان فلسفه حقوق همان فلسفه دین بود و از آنجا که دین امری غیر قابل تغییر شناخته می‌شد، حقوق و قانون نیز امری ثابت و غیر قابل فسخ تلقی گردید و هیچ کس اجازه نداشت کوچک‌ترین بی‌حرمتی نسبت به آن روا دارد، به طوری که الواح دربرگیرنده قانون نیز مقدس و محترم شمرده می‌شدند. با پیدایش تمدن‌های بشری حقوق نیز کم‌کم رنگ دینی خود را از دست داد و فلسفه حقوق نیز رنگی بشری به خود گرفت. بعدها عالمان و فلاسفه مسیحی مجدداً صبغه دینی به فلسفه حقوق دادند و حقوق به عنوان بخشی از شریعت، ابزاری برای اجرای اراده الهی در زمین شناخته شد. با پیدایش رنسانس و سپری شدن قرون وسطی، انسان دین را رها کرد و خود را صاحب اختیار همه عالم دانست. در چنین شرایطی حقوق یکی از مهم‌ترین ابزار علم و تمدن غرب به حساب می‌آمد و تصمیم گرفت که بعد از آن خودش برای حقوق فلسفه بیافریند و حقوق را آن گونه که می‌خواهد تفسیر کند. این نقطه پیدایش مکاتب پوزیتیویستی در تبیین ماهیت حقوق و مبانی و اهداف آن است. فلسفه حقوق در غرب بحث گسترده‌ای دارد، به طوری که منتسکیو در کتاب روح القوانین خود که نگارش آن بیست‌سال طول کشیده و آن را حاصل عمر خودش تلقی کرده، به طور گسترده به تبیین ماهیت قانون و منشا آن و معرفی ویژگی نظام‌های حقوقی پرداخته است (خسروشاهی، ۱۳۷۸).

ب) جوامع اسلامی

از آنجا که مطرح شدن فلسفه حقوق در جوامع غربی به منظور شناخت قوانین مناسب‌تر برای اداره زندگی است، شاید چنین به نظر آید که طرح فلسفه حقوق در نظام‌های الهی نمی‌تواند جایگاهی داشته باشد، ولی برعکس، اندیشمندان مسلمان با الهام از آیات قرآنی تلاش گسترده‌ای برای تفهیم فلسفه حقوق انجام داده‌اند و سخن از هدف‌دار بودن احکام الهی و منطبق بودن آنها با نظام آفرینش گفته‌اند؛ برای مثال از این بحث کرده‌اند که آیا اصل در اشیا و افعال اباحه است یا حرمت؟ همین مباحث اختلاف نظرهایی را به وجود آورده است. روشن‌ترین این اختلافات را در پیدایش اخباری‌گری و عقل‌گرایی در میان فقهای اسلامی می‌توان مشاهده کرد، حتی بسیاری از مباحث دیگر را که در فلسفه حقوق غرب مطرح نشده است، می‌توان در مباحث اندیشمندان اسلامی ملاحظه کرد.

یکی از جهات نیاز به تدوین فلسفه حقوق اسلامی، نقد و بررسی اندیشه‌هایی است که در زمینه فلسفه حقوق از طرف اندیشمندان غربی طرح شده است، مثل این که حقوق از طبیعت نشات می‌گیرد یا از خواست و

اراده انسان . یا این بحث که نقش انسان در تعیین سرنوشت خویش و قانون‌گذاری چیست؟ امروزه مسائل اسلام در بوته آزمایش قرار گرفته و باید طوری حقوق اسلام تفهیم شود که قابلیت پاسخ‌گویی به نیازهای جامعه را داشته باشد، از متهم شدن به عدم توانایی اداره جامعه جلوگیری کند، و راه را برای تعیین احکام در موضوعات مستحدثه باز نماید، عناوین ثانویه را به فقیه بنمایاند و فقیه را در صدور احکام ولایی و حکومتی یاری کند (خسروشاهی، ۱۳۷۸).

موضوع فلسفه حقوق

پس از بررسی تاریخچه فلسفه حقوق اکنون به این موضوع می‌رسیم که ببینیم موضوع فلسفه حقوق چیست؟ در این مورد اتفاق نظر وجود ندارد و چند مکتب اساسی، درباره شیوه‌های تدوین این شعبه از حقوق نفوذ دارند که موضوع فلسفه حقوق را در نزد آن مکاتب بررسی می‌کنیم:

الف) مکتب تحلیلی

این مکتب را اوستین^۱ پی‌ریزی کرده و کلسن^۲ به صورت منطقی درآورد .

در این مکتب، فلسفه حقوق تنها به رابطه منطقی بین قواعد موجود می‌پردازد، نه آرمانی ارائه می‌کند و نه کاری به نیروهای اجتماعی و محیط اجرای قواعد دارد، در واقع، می‌توان گفت که این مکتب به فلسفه حقوق به معنای مرسوم خود اعتقاد ندارد و آن را محدود به منطق حقوقی می‌سازد.

ب) مکتب تاریخی

این مکتب را ساوینی^۳ و مین^۴ به وجود آورده‌اند . در این مکتب، حقوق به عنوان رسوب تاریخی عادات و رسوم اجتماعی است . حقوق هر ملت چیزی جز بررسی فرآیند تاریخی آن ملت و جامعه نیست و این تاریخ است که حقوق یک ملت را می‌سازد

ج) مکتب‌های اجتماعی و جامعه‌شناسی

¹ Austin

² Kelsen

³ Savigny

⁴ Main

در این مکتب، حقوق پدیده‌ای است اجتماعی که نیاز گروه‌های انسانی آن را به وجود می‌آورد و دگرگون می‌سازد یا آن را از بین می‌برد. با نگرش به سازمان‌های اجتماعی می‌توان قواعد حقوقی را بازشناخت (کاتوزیان، ۱۳۴۸).

د) مکتب‌های فلسفی

تمام کسانی که درباره حقوق و آرمان‌های فلسفی و اخلاقی به کاوش پرداخته‌اند، در زمره پیروان این مکتب‌ها آورده می‌شوند. بیشتر اینان حکیمانی هستند که در کنار کاوش‌های خود درباره هستی، عدل، نیکی، اخلاق و آزادی، به حقوق نیز پرداخته و سعی داشته‌اند که فلسفه خاص را در این نظام پیاده کنند، مثل کانت، هگل و اسپنسر. پیروان حقوق طبیعی را نیز باید در زمره اینان آورد، زیرا در نظر اینان حقوق باید در جست و جوی عدالت باشد، قواعدی را که از فطرت انسان یا طبیعت امور ناشی می‌شود بیابد و اجرای آن را تضمین کند (علوب و همکاران، ۱۳۸۰).

تاریخ

کشور ایران دارای تاریخی بسیار طولانی است و قدمت تمدنی آن به چندین هزار سال می‌رسد. آثار تاریخی به جا مانده از این تمدن پرشکوه بسیار متنوع و فراوان است. جایی از این سرزمین را نمی‌توان یافت که دارای آثاری اعم از ابنیه، اشیا و آثار تاریخی نباشد. شناخت این دنیای گسترده آموزش و تعلیم و تربیتی مستمر و عمیق را می‌طلبد (خیراندیش، ۱۳۷۹: ۲).

آموزش تاریخ

قرآن انسان‌ها را به مطالعه تاریخ دعوت کرده است، چهارده بار (هفت بار به صورت امر و هفت بار به صورت استفهام انکاری که بار تأکیدی دارد) و در هر بار تقریباً با یک مضمون، انسان‌ها را به گردش روی زمین و مطالعه احوال ملت‌های سابق دعوت کرده است. قرآن در این سطح به انسان امکان می‌دهد با عقل خود و روش‌ها و بینش‌های متعدد و متکثر که در طول زمان شکل می‌گیرند به مطالعه تاریخ بپردازد. (پرهون، ۱۳۸۲: ۳۶).

اهمیت و ضرورت آموزش تاریخ در سه حیطة، تاریخ و هویت‌بخشی، تاریخ و وحدت ملی، تاریخ و عبرت‌آموزی به طور خلاصه پرداخته می‌شود.

- تاریخ و هویت‌بخشی

اگر شناسنامه هر کس را بیانگر هویت فردی او بدانیم، تاریخ را می‌توانیم مبین هویت جمعی یا ملی وی تلقی کنیم. واژه هویت بیانگر چه کسی بودن است که از احتیاج بشر به شناخته شدن و شناسانده شدن خود به چیزی یا جایی ناشی می‌شود. تاریخ نیز به صورت خاص نقش حساسی در شکل دادن به هویت ملی هر ملت دارد. ریشه‌های هویت یک ملت در تاریخ آن است و هویت ملی مانند ساقه‌ای است که همه اجزای فرهنگی یک ملت بر اساس آن وحدت می‌یابند. (زردند، ۱۳۹۴: ۲۸)

در یک تقسیم‌بندی عام، می‌توان علوم را به دو قسمت تقسیم کرد: علوم پایه، و علوم هویت‌ساز. علوم پایه، عمومی هستند که جنبه جهانی و عمومی دارند؛ مانند علوم تجربی و ریاضیات که در میان هر قومی، استفاده از آن‌ها یکسان است و مسائل آن‌ها به کل بشریت مربوط می‌شود. دسته دیگری از علوم وجود دارند که برای ملت‌ها هویت‌ساز هستند و با ماهیت ملت به هم گره خورده‌اند. برای مثال آنچه هویت کشور ما را می‌سازد ادب و فرهنگ ماست، اعم از تاریخ اسطوره‌ها و همه آن چیزهایی که خاص جامعه ایرانی است (آموزش و پرورش همدان، گروه تاریخ، ۱۳۷۵).

- تاریخ و وحدت ملی

سرنوشت مشترکی که مردمان ایران در طول تاریخ داشته‌اند، اعم از موفقیت‌ها و شکست‌ها، موجب نوعی از وحدت ملی در ایران شده است. این امر، اهمیت درس تاریخ را در میان سایر دروس نشان می‌دهد. همین جایگاه تاریخ را در دروس دیگری مثل ادبیات فارسی یا دروس دینی هم می‌بینیم. آن‌ها هم به وحدت ملی و حفظ فرهنگ و آرمان‌های ملی و مذهبی در جامعه ما کمک می‌کنند (احمدی، ۱۳۸۰: ۶).

- تاریخ و عبرت‌آموزی

تأکید بر اصرار و مطالعه حوادث تاریخی به منظور شناخت و پی‌بردن به علل ظهور تمدن‌ها، انهدام اقوام و ملل و کیفیت بروز انقلاب‌ها و تحولات تاریخ و همچنین به منظور عبرت گرفتن و درس گرفتن و به کار بستن قوانین تاریخی و پیروی از سنت‌های تغییرناپذیر آن است. در اصطلاح قرآن سیر و گردش در زمین به معنای مطالعه تاریخ به کار رفته است (پایدار، ۱۳۸۰: ۹). توجه به تاریخ و دگرگونی‌های آن این فرصت را به انسان عرضه می‌کند که از آنچه دیگران انجام داده‌اند درس عبرت بگیرد. از اینکه ابن خلدون کتاب خود را «العبر» نام می‌نهد پیداست که تا چه حد به تجربه تاریخی اهمیت می‌داده است. رویدادهای تاریخی اگر در جزئیات هم با هم اختلاف دارند، اسباب و موجبات کلی آن‌ها و تدابیری که برای برخورد با آن‌ها می‌توان اتخاذ کرد تفاوت چندانی با یکدیگر ندارند و گذشته یک قوم و یک فرد برای قوم و فرد دیگر می‌تواند سودمند باشد. در واقع تاریخ تجربه‌های گذشته را به تجربه‌های کنونی ما می‌افزاید و زندگی ما را پرمایه‌تر می‌کند. (زرین‌کوب، ۱۳۷۵: ۷)

سیر تاریخی معرفی آموزه‌های حقوقی در عصر مدنی

روزگار حضور پیامبر(ص) در مدینه با فرازونشیب‌های بسیار همراه بود. در سال‌های آغازین هجرت علاوه بر مسلمانان گروه‌های دیگری همچون مشرکان و یهودیان نیز در مدینه حضور داشتند (ابن‌شام، ۱۳۷۵). از آنجا که گروهی از مردم مدینه با میل و رغبت خویش پیامبر(ص) را به این شهردعوت کرده بودند لازم بود که روابط مسلمانان اعم از مهاجران و انصار با یکدیگر و نیز با این گروه‌ها روشن شود. به علاوه، از آنجا که مسلمانان پیامبر(ص) را زمامدار و حاکم خویش می‌دانستند ضروری بود که نسبت سایر گروه‌ها نیز با قدرت نوظهور مدینه و قوانینی که از جانب آن وضع می‌شد تعریف شود. بر این اساس، پیامبر(ص) در ماه‌های نخست حضور خویش در مدینه قراردادی را میان مسلمانان، مشرکان و یهودیان مدینه منعقد کرد که حقوق و وظایف متقابل گروه‌های مختلف را در مقابل یکدیگر مشخص می‌نمود. انعقاد این قرارداد که در ادامه بررسی خواهد شد نخستین گام در تعریف نظام حقوقی جدید در مدینه النبی به شمار می‌رفت. پیامبر اکرم(ص) در تمام سال‌های حضور خویش در مدینه معرفی تعالیم حقوقی اسلام را به آرامی و متناسب با نزول تدریجی آیات قرآن کریم دنبال کرد. پیامبر خدا(ص) در آخرین ماه‌های حیات خویش به هنگام حجه الوداع مسلمانان را مخاطب خویش قرارداد و کامل شدن تعالیم حقوقی اسلام را به آنان اعلام داشت.

نتیجه‌گیری

شمال شبه جزیره عربی در روزگار پیش از ظهور اسلام فاقد یک نظام حقوقی مشخص و مدون بود و همین امر هزینه‌های انعقاد قرارداد را در میان عرب افزایش میداد. با هجرت پیامبر(ص) بسترهای اجتماعی و سیاسی لازم برای عرضه آموزه‌ها و تعالیم حقوقی اسلام پدید آمد و ایشان توانست در عصر مدنی بتدریج آموزه‌های حقوقی اسلام را به مسلمانان معرفی نماید. با وفات پیامبر(ص) قرآن کریم که مهم‌ترین منبع شناخت تعالیم حقوقی اسلام به شمار می‌آمد جمع‌آوری شد و در قالب مصحف معیار در اختیار مسلمانان قرار گرفت. محتوای کتاب‌های فقهی مسلمانان بخش عظیمی از موضوعات حقوقی به ویژه مسائل مرتبط با حقوق مالکیت و حقوق قراردادهای را در بر می‌گرفت.

حقوق مالکیت و حقوق قراردادهای به عنوان دو عنصر مهم موجود در هر نظام حقوقی - که تأثیری انکارناپذیر بر عملکرد اقتصادی جوامع مختلف دارد - در کتاب‌های فقهی مسلمانان وجود داشت و می‌توانست مبنای تنظیم قراردادهای و اعمال حقوق قرار گیرد.

منابع و مأخذ

- ابنهشام (۱۳۷۵)، زندگانی محمد (ص) پیامبراسلام، ترجمه سیدهاشم رسولی، تهران: انتشارات کتابچی، چاپ پنجم (نام عربی کتاب السیره النبویه است).
- احمدی، غلامعلی؛ (۱۳۸۰). هنوز در آغاز راه هستیم (مصاحبه)، مجله رشد آموزش تاریخ، شماره پنجم
- پایدار، حبیب‌اله؛ (۱۳۸۰). برداشت‌هایی درباره فلسفه تاریخ از دیدگاه قرآن، تهران؛ انتشارات سلمان.
- پرهون، حسن؛ (۱۳۸۲). ضرورت بازنگری و اصلاح روش‌های آموزش تاریخ. مجله رشد آموزش تاریخ، شماره ۱۳، پاییز و زمستان
- جندقی، بهروز. اچ ال ای هارت، (۱۳۸۴). فقه و حقوق ۱۳۸۴ شماره ۷
- خیراندیش، عبدالرسول؛ (۱۳۷۹). دبیران تاریخ، مرزبان تاریخ و فرهنگ ایران، مجله رشد آموزش تاریخ، شماره ششم
- خسروشاهی، دانش‌پژوه، همان، ص ۱۸؛ ر. ک: محمدحسین ساکت، همان، ص ۱۸
- خسروشاهی، دانش‌پژوه، همان، ص ۲۱
- ر. ک: کاتوزیان، همان، ص ۲۰؛ رضا علومی، کلیات حقوق، از انتشارات مؤسسه عالی حسابداری، چاپ مهین، ۱۳۴۸، تهران، ص ۶۶؛ محمدحسین ساکت، همان، ص ۲۴
- ر. ک: رضا علومی، همان، ص ۵۰؛ کاتوزیان، همان، ص ۲۰؛ خسروشاهی، دانش‌پژوه، همان، ص ۴۵؛ محمدحسین ساکت، همان، ص ۲۴.
- زرین‌کوب، عبدالحسین؛ (۱۳۷۵). تاریخ در ترازو. تهران: چاپ چهارم، انتشارات امیرکبیر.
- زردند، علی؛ (۱۳۹۰). روش‌های تقویت هویت دینی و ملی به کمک درس تاریخ، مجله رشد آموزش تاریخ، شماره دوم، دوره هفدهم، زمستان
- شریف زاده، محمدجواد. (۱۳۹۱). ظهور نظام حقوقی اسلام و تأثیر آن بر هزینه‌های انعقاد قرارداد در شبه جزیره عربستان. مجله اقتصادی - ماهنامه بررسی مسائل و سیاستهای اقتصادی شماره های ۴ و ۵، تیر و مرداد ۱۳۹۱، صفحات ۳۸-۵
- فهیمی، عزیزالله، (۱۳۸۰). فلسفه حقوق. پژوهش‌های فلسفی-کلامی ۱۳۸۰ شماره ۹ و ۱۰

- گروه تاریخ آموزش و پرورش همدان؛ (۱۳۷۹). روش تدریس تاریخ، مجله رشد آموزش تاریخ، شماره ۲۵، زمستان

